

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و چهارم ۱۳ / ۰۹ / ۹۷

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۹) - اجتهاد اصحاب معصومین از قرآن و احادیث

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على

رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

دسته دوم اصحاب اجماع هستند. اصحاب اجماع هم با توجه به عباراتی که در بعضی از آنها از قبیل دسته دوم و

سوم آنان اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) است، نشانگر این است که این افراد از غیر ثقه نقل نمی کنند.

ولی دسته اول که اوثق از آنان است نشانگر این است که وثاقت آنها اجماعی است، نه مشایخ آنها.

آیت الله خوئی و غالب فقهای ما آن را قبول ندارند، اما «وحید بهبهانی (رضوان الله تعالی علیه)»، «مرحوم علامه

مجلسی» و کسانی که روحیه اخباری دارند آن را قبول دارند. یعنی اگر در سند روایت، یکی از هجده تن اصحاب اجماع

باشد، بعد از آن دیگر نیازی به بررسی نیست. ما خودمان هم این قضیه را قبول نداریم و دلیل آن را هم در کتاب

«المدخل إلى علم الرجال و الدراية» آوردیم.

از عبارات «کشی» هم این قضیه فهمیده نمی شود. علاوه بر این هم اگر چنین چیزی بود، باید قبل از قرن نهم و دهم

در کتب فقها و دیگران مطرح می شد. این قضیه در هیچ جا نیست، برخلاف مشایخ الثقات که از همان قرن چهارم و

پنجم همگی مطرح هستند.

بنابراین بنده به دوستان توصیه می‌کنم کتاب «المدخل إلى علم الرجال و الدراية» را مطالعه کنند. بنده بیست سال در حوزه علمیه رجال تدریس کردم و کتاب‌های رجالی را ورق زدیم که محصول آن بیست سال، همین کتاب «المدخل إلى علم الرجال و الدراية» شد.

دوستان فایل این کتاب را از سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» از بخش «آثار و تألیفات» بگیرند و مطالعه کنند. تمام مباحث ما در اینجا گردآوری شده است.

اگر قسمت "دانلود پی دی اف" را بزنید، می‌توانید تمام کتاب را دانلود کنید. در حال حاضر کامپیوتر به قدری کار را راحت کرده است که انسان در عرض چند دقیقه به همه چیز دسترسی دارد. در زمان سابق سی سال، چهل سال طول می‌کشید تا انسان مجتهد شود، اما با استفاده از کامپیوتر انسان در عرض سه یا چهار سال می‌تواند به اجتهاد دست پیدا کند.

### پرسش:

قدماء می‌گفتند که اگر روایت به این هفده نفر رسید، اصلاً دیگر احتیاج به بررسی سند نیست. شما این مبنا را قبول دارید یا خیر؟

### پاسخ:

خیر، من قبول ندارم. این بحث، بحث اجتهادی است. در رجال تا زمانی که انسان خود مجتهد نباشد، نمی‌تواند کار کند. یک مرتبه در کتب رجال، «نجاشی»، «شیخ طوسی» یا دیگران کسی را ثقة می‌دانند. همان جا هم که «ثقة» می‌گوید، تا زمانی که خودتان مجتهد متجزی نشوید، به درد نمی‌خورد.

اصلاً وثاقت روات از باب بینه است و اگر هم بینه باشد، شرط تعدد لازم است به طوری که حتماً باید دو نفر همانند «شیخ طوسی»، «نجاشی» شهادت دهند. هفتاد، هشتاد درصد روات شما را یا «نجاشی» توثیق کرده و «شیخ طوسی» توثیق نکرده است یا «شیخ طوسی» توثیق کرده و «نجاشی» توثیق نکرده است. بنابراین بینه‌ای وجود ندارد. یا از باب قبول قول خبره است که آن بحث جدایی می‌شود. بنابراین تنها نظریه «شیخ طوسی» و «نجاشی» مطرح نیست. «علامه حلی»، «ابن داود»، «وحید بهبهانی» و کسانی که در رجال کار کردند چنین نظری دارند. نظر خود ما هم همین است. بحث رجالی، همانند (خبره) طبابت یا معماری یا نجاری بحث تخصص است. این شخص عمری در زمینه رجال کار کرده است و با این روات آشناست. او نظر می‌دهد که این شخص ثقه هست یا غیر ثقه است. یک مرتبه بحث وثاقت نیست، بلکه بحث اجتهاد است. عالم می‌گوید: من از روایات این راوی وثاقت او را استفاده می‌کنم که این اجتهاد است. او همچنین می‌گوید: من از کلمات «کشی» استفاده می‌کنم. مثلاً می‌گوئیم آیت الله وحید بهبهانی! جنابعالی مجتهد بودید و من هم مجتهد ام. حضرتعالی از این عبارت استفاده فرمودید، اما بنده نمی‌توانم استفاده کنم و در رجال هم نمی‌توانیم مقلد حضرتعالی باشیم.

آیت الله خوئی این مبنا را زیبا کار کردند. خداوند روحشان را شاد کند. ایشان در جلد اول کتاب «معجم رجال الحدیث» ۶۰ صفحه قواعد رجالی را خیلی عالی کار کردند.

آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی) در کتاب «کلیات فی علم الرجال» زیبا وارد شدند، اما مایه اولیه این بزرگوار هم فرمایشات آیت الله خوئی است. اگر شما فرمایشات آیت الله خوئی را از «کلیات فی علم الرجال» بردارید، چیزی نمی‌ماند. این کتاب مقداری فرمایشات آیت الله خوئی است و مقداری هم فرمایشات مرحوم آیت الله وحید بهبهانی است.

در هر صورت...

به دلیل اینکه بحث اجتهاد و تقلید ما دیروز بسیار ناقص ماند، اجازه بدهید امروز بحث دیروز را به جایی برسانیم. ما گفتیم احادیثی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) در رابطه با صدور فتوا یا ارجاع مردم به روات آمده است، چند دسته هستند.

یک دسته این است که صراحتاً می‌گوید: فتوا صادر کنید. یک دسته هستند که می‌گویند ثقه هستند. یک دسته هستند که ائمه اطهار (علیهم السلام) کتاب‌ها را مطالعه می‌کردند و نظر می‌دادند.

ما دیروز بحث «یونس بن عبدالرحمن» را تا آخر مطرح کردیم و سؤالاتی مطرح شد که به مابقی نرسیدیم. «شیخ طوسی» در رابطه با «عبداللّه بن علی حلبی» نظر می‌دهد. دوستان دقت داشته باشند که «حلبی‌ها» همگی ثقه هستند.

یعنی هرکجا واژه «الحلبی» می‌آید، بدانید که آن‌ها ثقه هستند. این افراد چند برادر و پسرعمو و پسردایی هستند که تمام دودمان حلبی همگی ثقات هستند. «شیخ طوسی» در رابطه با «عبداللّه بن علی حلبی» می‌گوید:

«له کتاب مصنف معول علیه»

این کتاب قابل اعتماد است.

«وقیل: إنه عرض علی الصادق علیه السلام»

او را نزد امام صادق (علیه السلام) بردند.

«فلما رآه استحسنة وقال: ليس لهؤلاء - يعني المخالفين - مثله»

زمانی که حضرت کتاب را دیدند، آن را خوب شمردند و فرمودند: مخالفین همانند این کتاب ندارند.

الفهرست، نویسنده: الشیخ الطوسی، ص ۱۷۴، ح ۴۶۶

این عبارت نشانگر این است که اگر در یک جا از کتاب «عبدالله حلبی» نقل کردند و مشخص شود که از کتاب «عبدالله بن علی حلبی» نقل شده است، در حقیقت روایت یک اعتبار خاصی پیدا می‌کند.

استحسان امام صادق که فرمودند: «لیس لهؤلاء - یعنی المخالفین - مثله» نشانگر این است که کتاب، کتاب باارزشی است.

**پرسش:**

آنجا که «مرحوم شیخ طوسی» می‌فرماید «وقیل» و روایت را بیان می‌کند، ما می‌توانیم اعتماد کنیم؟

**پاسخ:**

در فرمایشات «شیخ طوسی»، «قیل» هم حساب است. هیچکسی بعد از «شیخ طوسی» نیامدند بر این اشکال کنند. همین اندازه که می‌گوید "«قیل» که کتاب ایشان معتبر است" برای ما کافی است.

همچنین کتابی به نام «یوم و لیلة» اثر «یونس بن عبدالرحمن» است. این کتاب همانند کتاب «توضیح المسائل» ما، در حقیقت اعمال شبانه روز و احکام در آنجا بوده است.

راوی روایت «احمد بن ابی خلف» است که از امام جواد (علیه السلام) نقل می‌کند و می‌گوید: من مریض بودم، امام جواد آمدند مرا عیادت کنند و بالای سر من کتاب «یوم و لیلة» اثر «یونس بن عبدالرحمن» بوده است.

معلوم است که این کتاب همیشه ملازم صحابه بوده است.

### «فجعل يتصفحه ورقة ورقة»

امام جواد این کتاب را گرفت و صفحه به صفحه آن را خواند.

### «حتى أتى عليه من أوله إلى آخره وجعل يقول: رحم الله يونس رحم الله يونس رحم الله يونس»

مشاهده کنید چقدر ارزشمند است! این افراد چکار کردند و به کجا رسیدند. عرض کردم «یونس بن عبدالرحمن» جزو گنجینه‌های اصحاب امام رضا (علیه السلام) است.

داستانی را دو روز پیش در رابطه با «یونس بن عبدالرحمن» عرض کردم. ایشان جزو کسانی است که در بحث و مناظره با مخالفین، ید طولایی دارد و جزو متکلمین طراز اول عصر خودش است. ایشان از دست اخباریون خشک مقدس همیشه ناراحت بود.

«ابی جعفر جعفری» می‌گوید:

### «أدخلت كتاب يوم وليه الذي ألفه يونس بن عبد الرحمن على أبي الحسن العسكري عليه السلام»

ایشان هم می‌گوید که من خدمت امام حسن عسکری رسیدم و کتاب «یوم و لیلۃ» را باز کردم. معلوم است که این کتاب در میان صحابه جا افتاده است، همانند «توضیح المسائل» که جا می‌افتد و همگی آن را در دست دارند.

### «فنظر فيه وتصفحه كله، ثم قال: هذا ديني ودين آبائي وهو الحق كله»

اختیار معرفة الرجال، نویسنده: الشیخ الطوسی، ج ۲، ص ۷۸۰، ح ۹۱۳

شما این تعبیر را در یک کفه ترازو بگذارید و تمام ثروت‌ها و مقامات روی کره زمین را در کفه دیگر ترازو بگذارید، سنگینی این کتاب پایین‌تر است.

نداند به جز ذات پروردگار

که فردا چه بازی کند روزگار

اگر دوستان زمانی مأموریت پیدا کردند و به خارج رفتند، در لندن کتابخانه بزرگی وجود دارد که آمار آن به میلیاردها کتاب می‌رسد. بسیاری از کتاب‌های شیعه از زمان مغول که از ایران و عراق و لبنان غارت شد، در آن کتابخانه وجود دارد.

«مرحوم آقا عزیز طباطبایی» نوه دختری «صاحب عروه» که در کتاب شناسی در عصر حاضر بی‌نظیر بود. شما هر کتابی را نام می‌بردید، می‌گفت: این کتاب در فلان کتابخانه است، شماره آن چند است، چه کسی آن را کار کرده است. ایشان که خیلی مسلط بود، برای مداوا لندن رفته بود. ایشان می‌گفت: چند روزی که به کتابخانه رفته بودم، داشتم میکرو فیلم‌ها را می‌دیدم. میکرو فیلم کتاب «رجال» اثر «شیخ طوسی» را آورد دیدم با رجالی که قبلاً در نجف چاپ شده بود، خیلی تفاوت داشت.

در مجموع شاید چهارصد، پانصد راوی از این کتاب افتاده بود. ایشان می‌گفت: وقتی که بعضی از صفحات را مقابله کردم، دیدم که سه، چهار راوی تنها در یک صفحه در آن نسخه هست.

آن نسخه هم تقریباً صد یا صد و پنجاه سال بعد از وفات «شیخ طوسی» استنساخ شده بود. البته زمانی که جامعه مدرسین کتاب «رجال» اثر «شیخ طوسی» را چاپ کرد، همان بود که «آقا عزیز» از لندن آورد.

اگر دوستان روزی گذرشان به لندن افتاد، قسمت میکروفیلم‌ها را ببینند این کتاب را مشاهده می‌کنند. اگر اصول اربعمئة ما زنده می‌شد و به دست می‌آمد، بسیاری از مطالب روشن می‌شد.

این یک نکته؛ و نکته دیگر هم که در یاد آقایان باشد، زیرا انسان نمی‌داند فردا چه اتفاقاتی می‌افتد. در رابطه با «ابن عقده» باید بگوییم که خود او زیدی است. در شرح حال ایشان آمده است که ایشان کتابی داشت و در این کتاب روایات چهار هزار نفر از شاگردان امام صادق، را جمع کرده است. انسان احساس می‌کند یک مجموعه سی، چهل جلدی است.

بنده به یاد دارم قبل از انقلاب بعضی از مراجع بسیار تلاش کردند که بتوانند کتاب «ابن عقده» را که تمام اصحاب امام صادق را با روایاتشان نقل کرده است را به دست بیاورند. علما افرادی را به یمن فرستادند و در آنجا کتابخانه‌های یمن را زیر و رو کردند، اما این کتاب را پیدا نکردند. افرادی را به لندن فرستادند، اما این کتاب را پیدا نکردند.

سومین مورد این است که «طبری» صاحب «تاریخ الطبری» و «تفسیر الطبری» کتابی در رابطه با «الولایة» دارد که حدیث غدیر را در آن کتاب بررسی کرده است. این کتاب تا قرون هشتم و نهم بوده است. «ذهبی» می‌گوید: وقتی که من حدیث غدیر را در کتاب «الولایة» اثر «طبری» دیدم؛

« فاندھشت له ولکثرة تلك الطرق »

تذکرۃ الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدین محمد الذھبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت،

الطبعة: الأولى؛ ج ۲، ص ۷۱۳

زیرا به قدری اسانید مختلفی برای غدیر نقل کرده است، که انسان متعجب می‌شود. متأسفانه این کتاب هم در حال حاضر موجود نیست. در هر صورت این سه کتاب در ذهن آقایان باشد.



کتاب دیگر، کتاب «یوم و لیلۃ» اثر «یونس بن عبدالرحمن» است. معلوم نیست محتویات این کتاب چه قدر با ارزش بوده که امام معصوم در مورد آن می‌فرماید:

### «هذا دینی و دین آبائی»

در رابطه با «فضل بن شاذان» وارد شده است:

«فذكر أنه دخل أبي محمد عليه السلام، فلما أراد أن يخرج: سقط منه كتاب في حضنه ملفوف في رداء له»  
زمانی که فضل شاذان داشت از خدمت امام حسن عسکری بیرون می‌رفت، از لابه‌لای عبایش کتابی که آن را داخل پارچه پیچیده بود، افتاد.

### «فتناوله أبو محمد عليه السلام ونظر فيه»

امام حسن عسکری (علیه السلام) به این کتاب نگاه کرد.

«وكان الكتاب من تصنيف الفضل وترحم عليه وذكر أنه قال: أغبط أهل خراسان بمكان الفضل بن شاذان وكونه بين أظهرهم»

اختیار معرفة الرجال، نویسنده: الشیخ الطوسی، ج ۲، ص ۸۲۰، ح ۱۰۲۷

حضرت فرمودند: خوشا به حال اهل خراسان که شخصیتی همانند «فضل بن شاذان» را دارند.

کتابی هست به نام «الفضائل» که در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» نیز موجود است. این کتاب متعلق به «شاذان بن جبرئیل» است. این هم یکی از کتاب‌هایی است که تا به حال چاپ نشده بود. سه، چهار سال ما روی این کتاب کار کردیم و مجموعه صد و پنجاه صفحه‌ای را در ششصد، هفتصد صفحه چاپ کردیم.

نکته دیگر که بسیار مهم است و عزیزان باید به آن دقت کنند، که در رابطه با بحث اجتهاد است؛ ضرورت دارد ما این روایت را هم از اهل سنت و هم از شیعیان توجه داشته باشیم؛

### «مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنْ حَدِيثِي»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص ۲۲۷،  
ح ۵

مسند الرویانی، اسم المؤلف: محمد بن هارون الرویانی أبو بکر، دار النشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة - ۱۴۱۶،  
الطبعة: الأولى، تحقیق: أيمن علي أبو يمانی، ج ۲، ص ۳۵۵، ح ۱۳۳۳

یا:

### «وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَذَعْوُهُ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۶۹،  
ح ۱

المصنف، اسم المؤلف: أبو بکر عبد الرزاق بن همام الصنعانی، دار النشر: المكتبة الإسلامي - بیروت - ۱۴۰۳،  
الطبعة: الثانية، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۶، ص ۱۱۱، ح ۱۰۱۶۲

یا روایت مشهور «ما خالف کتاب الله فاضربوه علی الجدار»؛ که البته بنده هرچه گشتم این روایت را پیدا نکردم. نمی‌دانم آقایان اصولیین این روایت را از کجا آورده‌اند. بنده خیلی تلاش کردم که ببینم این تعبیر از ائمه اطهار هست یا خیر.

بنده در منابع روایی به این روایت نرسیدم. اهل سنت هم این روایت را ندارند. البته عبارت «فاضربوه علی الحائط» با یک سند ضعیف نقل شده است.

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) تعبیری دارد و می‌گوید: بسیاری از روایاتی که در السنه فقها و اصولیین است، صید شده از روایات است. اینها روایات نیست، بلکه از کلمات آقایان اخذ شده است.

ما در کتب شیعه روایات زیاد داریم. بنده تلاش می‌کنم فایل آن را در کانال بگذارم. ما در روایات داریم:

«مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنْ حَدِيثِي»

یا:

«وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعْوُهُ»

این روایت در کتب «کافی» و دیگر کتب معتبر شیعه وارد شده است. همچنین در روایت دیگری وارد شده است:

«وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۶۹،

همچنین در روایت دیگری وارد شده است:

«وَمَا جَاءَكُمْ يَخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۶۹،

ح ۵

همچنین این تعبیر است:

«إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ حَدِيثٍ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا»

تهذیب الأحكام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۷، ص

۲۷۵، ح ۵

بنده نتوانستم برای این روایت سندی پیدا کنم. «مجمع البیان»، «تبیان»، «تفسیر صافی»، «روح الجنان» اثر «ابوالفتوح رازی» و دیگر کتب این روایت را آورده‌اند؛ اما سند این روایت را پیدا نکردم.

عبارت «فاضربوه علی الجدار» را که اصلاً نتوانستند پیدا کنند. بله در کتب اصولی عبارت «فاضربوه علی الجدار» الی ماشاءالله وجود دارد. هیچ کتاب اصولی نیست که آقایان نوشته باشند و این عبارت را نیاورده باشند.

البته همانگونه که عرض کردم، بحث نقل به معناست. محققین در پاورقی آدرس‌هایی دادند که بنده هرچقدر این آدرس‌ها را زیر و رو کردم، این روایت را پیدا نکردم.

در نهایت خودم عبارات «فاعرضوه»، «فاضربوه»، «الحائط»، «الجدار» زدم و این چندین مورد را با زحمت زیادی پیدا کردم.

اینها خیلی مهم نیست، مهم اینجاست که آیا اهل سنت هم این مسئله را دارند یا خیر. این بحث، بحث بسیار شیرین و مهمی است. عزیزان به این مباحث دقت کنند.

در رابطه با اهل سنت اینکه می‌خواهم عرض کنم: «ما آتاکم یخالف القرآن فلیس عنی» را آقایان روایات آن را با سندهای مختلف نقل کردند و بعد از آن گیر افتادند. بسیاری از روایات در کتب خودشان هست که مخالف قرآن است. مثل:

**« نحن معاشر الأنبياء لا نورث! »**

شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البكري القرطبي، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض - ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م، الطبعة: الثانية، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم؛ ج ٨، ص ٣٤٥

قرآن کریم به صراحت در رابطه با حضرت زکریا می‌فرماید:

**(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ)**

تو به قدرتت جانشینی به من ببخش که وارث من و آل یعقوب باشد.

سوره مریم (۱۹): آیات ۵ و ۶

یا:

**(وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ)**

و سلیمان وارث داود شد.

## سوره نمل (۲۷): آیه ۱۶

اگر «ما خالف القرآن فاضربوه علی الجدار» درست باشد، بسیاری از بساطها به هم می‌ریزد. اگر چنین باشد ماجرای ابوبکر زیر سؤال می‌رود، ماجرای حضرت صدیقه طاهره، ماجرای فدک و دیگر قضایا به هم می‌ریزد و غوغا خواهد شد.

«ابن عبدالبر» صاحب کتاب «الاستیعاب» این مطالب را نقل کرده است، سپس دلیلی آورده است که به قدری ضعیف و بی‌اساس است که اصلاً تأسف می‌خورم یک عالم برجسته چنین حرفی را زده باشد.

«ابن عبدالبر» عالمی واقعاً توانمند و ملاً است، اما تعصب به قدری او را گرفته که یک سری بحث‌هایی را در کتاب «جامع بیان العلم» آورده است که انسان تعجب می‌کند. می‌گوید: اگر ما همین حدیث را به قرآن کریم عرضه بداریم، قرآن آن را کنار می‌زند.

بنده در اینجا چندین اشکال بر حرف «ابن عبدالبر» آوردم. ان شاءالله عزیزان قدری دقت کنند. بنده به تدریج حرف‌هایی که آقایان در منابع مختلف زده‌اند را ابتدا مطرح می‌کنم، سپس حرف «ابن عبدالبر» را می‌آورم و در نهایت حرف «ابن عبدالبر» را نقد می‌کنیم.

بنده بسیار تلاش کردم تا بینم افرادی مثل آیت الله حکیم (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «الأصول العامة» - که کتاب بسیار خوبی است و ما در بحث اجتهاد و تقلید از آن استفاده می‌کنیم - فرمایشی دارد یا نه.

ایشان در این کتاب نظرات بکری دارند. کتاب هم کتاب خوبی است. زیرا هم اصول مقارن هست و هم در لابه‌لا فقه مقارن است.

اتفاقاً هفته گذشته که خدمت یکی از آقایان مراجع بودیم، از بنده سؤال کردند که آیا کتابی داریم که اصول شیعه و سنی را با هم مقایسه کرده باشد، یا خیر؟ بنده آن زمان در خاطریم نبود، اما الآن به ذهنم رسید که ایشان به زیبایی اصول شیعه و سنی را مقایسه کرده است.

این کتاب، کتاب قطوری است که اگر اشتباه نکنم جامعه مدرسین آن را چاپ کرده است. این کتاب، کتاب خوبی است.

بزرگواران توجه داشته باشند قضایایی که ما چه در اصول، چه در فقه، چه در مسائل اعتقادی و چه در مسائل کلامی داریم، وقتی اینها اهل بیت را کنار می‌گذارند و صحابه را جای اهل بیت می‌نشانند، دچار تناقض و تضاد می‌شوند. در اینجا روایاتی از صحابه آمده است که این روایات با همدیگر در تعارض است.

دوستان خوب دقت کنند روایتی که نقل می‌کنم روایت کلیدی است و از آن قبیل روایاتی است که ما در هزاران جا می‌توانیم از آن استفاده کنیم. این روایت تمام احادیث صحابه را زیر سؤال می‌برد.

«ابوهریره» یک مرتبه روایتی نقل می‌کند که:

«قال النبي أفضل الصدقة ما ترك غني واليد العليا خير من اليد السفلى وابدأ بمن تعول تقول المرأة إما أن

تطعمني وإما أن تطلقني ويقول العبد أطمعني واستعملني ويقول الابن أطمعني إلى من تدعني»

در ادامه اشکال می‌گیرند و می‌گویند:

«فقالوا يا أبا هريرة سمعت هذا من رسول الله»

اطرافیان پرسیدند: یا ابا هریره! این روایت را از پیغمبر اکرم شنیدی؟

## «قال لا هذا من كيس أبي هُرَيْرَةَ»

ابو هريره گفت: نه، اين روايت را از كيسه ابوهريره آوردم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٥، ص ٢٠٤٨، ح

٥٠٤٠

در ابتدای روایت می گوید: «قال النبي» و در ادامه عبارتهایی دارد و حرفهایی است که خیلی زیاد حساب و کتاب ندارد. وقتی از او می پرسند: «يا أبا هُرَيْرَةَ سَمِعْتَ هذا من رسول الله» او در جواب می گوید: «لا هذا من كيس أبي هُرَيْرَةَ!»

البته او دو کیسه داشت؛ می گفت یکی از آنها را از ترس عمر بن خطاب اصلاً باز نکردم و یکی دیگر از کیسه ها را باز کردم که درون آن پنج هزار و هشتصد روایت بود.

جالب اینجاست که اخیراً یکی از اهل سنت کتابی درباره اثبات اجتهاد پیامبر نوشته است. تحت عنوان «اجتهاد الرسول» لصاحب الفضيلة الاستاد الشيخ عبدالجليل عيسى ابو النصر» بنده واقعاً تأسف می خوردم. اگر شما این کتاب را از ابتدا تا انتها مطالعه کنید، می بینید آنچه درباره اجتهاد پیغمبر اکرم در این کتاب آورده است برای خنداندن افراد بهتر است تا اینکه به عنوان یک بحث علمی استفاده شود. او مطالبی را از صحابه و پیغمبر اکرم نقل می کند مبنی بر اینکه روزی رسول الله این حرف را گفته است، روز دیگر آن حرف را زده است و روز دیگر این حرف را گفته است!! بنابراین پیغمبر اکرم اجتهاد کرده است.



تعارضاتی که از پیغمبر اکرم توسط صحابه نقل می‌کند و می‌گوید که آیا خدا این تعارضات را به او وحی کرده است؟ خداوند متعال اشتباه وحی نمی‌کند. شاید پیغمبر اکرم اجتهاد کرده است.

او ادعا می‌کند که روزی مثل فلان مجتهد اجتهاد کرد و اجتهاد او این بوده است. چهار روز دیگر از اجتهاد خود برگشته که اجتهاد جدیدی است. ما باید ببینیم که پیغمبر اکرم قبلاً آن روایت را گفته است یا این روایت را گفته است!!؟

اگر شما از ابتدا تا انتها این کتاب را مطالعه کنید، فقط همین مطالب را می‌بینید. او ابتدا روایات مطلق از پیغمبر اکرم نقل می‌کند، سپس روایات مقید نقل می‌کند. همچنین روایات عام و خاص از پیغمبر اکرم نقل می‌کند و می‌گوید: همه این روایات اجتهاد است!

می‌گوید روزی پیغمبر اکرم کلی گفته است و روز دیگر مقید گفته است. آن روز اجتهادش این بوده است و امروز اجتهادش چنین است. مشاهده کنید نقل این مطالب به منزله بازی کردن با آبروی شریعت است.

او سپس اجتهاد انبیاء را آورده و می‌گوید: حضرت آدم اجتهاد کرد و گندم خورد! حضرت موسی اجتهاد کرد، حضرت داود اجتهاد کرد.

او تمام آیاتی که در رابطه با انبیاء الهی در قرآن کریم آمده است را می‌آورد و می‌گوید: آن‌ها اجتهاد کردند و اجتهادشان اشتباه بوده است و خداوند هم آن‌ها را مجازات کرده است!

حضرت آدم اجتهاد کرد و خطا کرد. اگر مجتهد خطا کند «**فله اجرٌ**»، اما اگر حضرت آدم اجتهاد کرده است خداوند عالم نه تنها به او اجر نداده است بلکه او را از بهشت بیرون انداخته است!

مشاهده کنید که آیا واقعاً یک فقیه و عالم چنین جسارتی می‌کند؟ ان شاءالله وقتی بحث اجتهاد را شروع کردیم، یکی از بحث‌های اساسی ما که امروز برای همه عزیزان در دفاع از نبی گرامی اسلام واجب است، این است که این

بحث را خوب مطرح کنند. در حال حاضر در میان بعضی از روشنفکران این بحث مطرح است که پیغمبر اکرم مجتهد بوده است. آن‌ها می‌خواهند نارسایی‌های عمر و ابوبکر و دیگر صحابه را درست کنند و به همین خاطر پیغمبر اکرم را پایین‌تر می‌آورند و می‌گویند: پیغمبر اکرم همانند آن‌ها بوده است.

سپس او روایاتی از «ابن تیمیه»، «ابن جوزی» و «ابن قیم» آورده است که آن‌ها معتقد بودند که پیغمبر اکرم اجتهاد می‌کرد.

بنده دوست دارم دوستان این کتاب را دانلود کنند و روزهای تعطیل آن را یک دوره مطالعه کنند. ان شاءالله ما در وقتی مناسب نمونه‌هایی از این کتاب را خواهیم آورد و به عنوان دفاع از حریم نبی گرامی اسلام آن روایات را نقد می‌کنیم. امروزه این کار از اوجب واجبات است. امروزه نه تنها امیرالمؤمنین مظلوم هست، بلکه مظلومیت رسول اکرم کاملاً به چشم می‌خورد.

همین «احمد الحسن» برای اینکه کار خودش را درست کند، خاتمیت پیغمبر اکرم را زیر سؤال می‌برد. زمانی که خاتمیت پیغمبر اکرم زیر سؤال رفت، ادعا می‌کند که من هم رسول هستم و برای من، هم نبوت است و هم رسالت است.

او تعبیر می‌کند: "من هم مقام نبوت دارم و هم مقام رسالت دارم!!" الآن این قضایا دارد رشد می‌کند. بنابراین یکی از مسائلی که عزیزان باید به آن دقت کنند، توجه به مظلومیت پیغمبر اکرم است.

گرچه بحمدالله در چند ماهی که خودمان و دوستانمان در این حوزه وارد شدیم، بحث «احمد الحسن» صد و هشتاد درجه برگشته است. طرفداران او قبلاً حالت هجمه‌ای داشتند، اما الآن به انفعال افتادند.

آن‌ها قبلاً ادعای مناظره داشتند، اما دیروز دیدم که «احمد الحسن» به دوستان خود بیانیه‌ای داده است مبنی بر اینکه شما حق مناظره ندارید. اتباع من مناظره می‌کنند و آبروی من را می‌برند.

آن‌ها یک سری حرفهای خنده‌آوری مطرح می‌کنند و تا هفت هشت ماه قبل می‌گفتند که مراجع عظام تقلید بیایند با ما مناظره کنند! آن‌ها به مقام معظم رهبری نامه نوشتند که بیایید با هم مناظره کنیم، اما از وقتی بچه شیعه‌ها وارد شدند دهان آن‌ها بسته شده است.

ما بارها به وهابیت گفتیم و امروز هم به طرفداران «احمد الحسن» اعلام می‌کنیم که نه تنها طلبه‌های فاضل ما، بلکه شاگردان رتبه سوم و چهارم ما همانند آقای «شریفی» که نه دانشگاه رفته است و نه حوزه رفته است و سیکل هم ندارد آن‌ها را شکست می‌دهد!

ما به وهابیت گفتیم که شما با آقای «شریفی» مناظره کنید. اگر او را شکست دادید، بنده شکست او را شکست خودم می‌دانم.

امروز به طرفداران «احمد الحسن» اعلام می‌کنیم که آقای «شریفی» نه در حوزه درس خوانده است و نه در دانشگاه درس خوانده است، تنها بحث‌های ما را در رسانه‌ها دیده است. شما با او مناظره کنید، اگر «شریفی» را شکست دادید، بنده شکست او را شکست خودم می‌دانم. من یقین دارم که شما نمی‌توانید به یک اشکال از هزاران اشکالاتی که ایشان دارد جواب بدهید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته